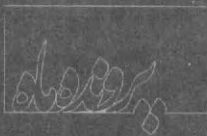


مصاحبه با اصغر نقی‌زاده، بازیگر سینمای جنگ

عدم بازگشت سرمایه در سینمای جنگ

سعید ناظمی



استوار چراغی سریال «سلام» یا همان اصغر نقی‌زاده که در بسیاری از فیلم‌های دفاع مقدس ایفای نقش داشته و مردم سیمای او را به خوبی می‌شناسند میهمان این شماره ماهنامه سوره بود. آنهم در حالی که یک راست از سر صحنه کار جدیدش می‌آمد و گرم نقشش را بر چهره داشت.

نقش‌های نقی‌زاده پشت دوربین و دورتر از دوربین زیاد تفاوت ندارد چراکه او آن صمیمیتی را که در پلان‌های فیلم به بیننده منتقل می‌کند در بیرون از فضای فیلم به مخاطب خود ارائه می‌کند و از همین روست که مردم نقش‌های او را همیشه می‌پسندند. چاشنی طنز ظریفی که در دیالوگ‌هایش می‌گوید اثربخشی لطیفی در فضای موجود دارد و ما را از فضای خشک مطبوعاتی دور می‌کند. در چنین فضایی با او به گفت‌وگو نشستیم تا نظراتش را در مورد سینمای جنگ و دفاع مقدس جویا شویم حاصل آن گفت‌وگوی زیر است که باهم می‌خوانیم.

بسیاری اعتقاد دارند یکی از علت‌های استقبال نکردن تهیه‌کنندگان از موضوع سینمای دفاع مقدس در این سال‌ها، برگشتن سرمایه و جذب نشدن مخاطب به گیشه بوده است. نظر شما در این خصوص چیست؟

نکته مهم در خصوص سینمای جنگ، این است که هر کسی فکر می‌کند فیلم جنگی باید فروش داشته باشد، سخت در اشتباه است. سینمای جنگ عین برق و آب و نان و... است و باید مشمول یارانه حکومت قرار بگیرد. بسیاری از کشورهای قدرتمند در حوزه سینما برای فیلم‌های جنگی کشور خود یارانه در نظر گرفته‌اند. علت آن هم کاملاً واضح است. باید الان که چند سال از دوران دفاع مقدس گذشته به مردم، فرهنگ دفاع کردن از میهن را یاد بدهیم. اگر متجاوزی قصد تعرض به ایران داشته باشد، دیگر مهم نیست که رئیس‌جمهور آقای احمدی‌نژاد است یا هاشمی یا خاتمی. هر متجاوزی دو هدف دارد: یکی تعرض به ناموس و دیگری تجاوز به میهن. ببینید در عراق و افغانستان همین واقعه به وقوع پیوست. یا باید جنگی و کشته شوی یا زنده بمانی و از اعمال و حرکات دشمن در قبال ناموس و ملت خود شرمنده و سرافکننده باشی.

با ۲۵ سال تجربه سینمایی، از زمانی که توبه نصوح را با محسن مخملباف کار کردم، متوجه شده‌ام که فیلم جنگی فروش ندارد. پدر سینما خشونت و مادر سینما فساد است. سینمای جنگ فاقد این عوامل است. پس به‌طور منطقی نباید به برگشت سرمایه فکر کنیم. وقتی قرار است از زندگی فلان شهید، فیلم ساخته شود، مردم باید برای دیدن آن هزینه کنند. چه کسی هزینه می‌کند تا چنین فیلمی را ببیند؟

آیا فرهنگ ما به گونه‌ای هست که فیلم‌های جنگی را بتوانیم از طریق سینما و تلویزیون به خانه‌های مردم بیاوریم تا آن را ببینند؟

در ایران وضعیت استقبال از فیلم و سریال مشخص نیست. مثلاً خوش‌رکاب یک را وقتی کار کردیم، اصلاً فکر نمی‌کردیم به آن توجه شود. درباره خوش‌رکاب یک نکته جالبی هست. مدیر وقت شبکه در سال ۸۲ اجازه پخش صحنه‌های جنگی را در *نونس* تبلیغی فیلم به علی‌شاه‌حاتمی نداد. وقتی من به شاه‌حاتمی زنگ زدم و علت را جویا شدم گفت: مدیر شبکه گفته اگر شما سکانس‌های جنگ و جبهه‌ای را داخل *نونس* بگذارید، مردم این سریال را نخواهند دید. اتفاقاً صحنه‌های جنگی این سریال از شاداب‌ترین و خنده‌دارترین سکانس‌های جنگی شد و در نزد مردم محبوبیت یافت. یا مثلاً فیلم *سینمایی لیلی با من است*، که خیلی از آن استقبال شد، ولی همیشه که نمی‌توانی به گونه‌ای فیلم بسازی که بین مردم

محبوبیت پیدا کند.

آیا علت بخشی از ضعف سینمای جنگ، نداشتن فیلم‌نامه و عوامل خوب نیست؟

- ببینید در این مملکت فیلم‌نامه خوب و بد هم داشته باشی، موفقیت و محبوبیت فیلم مشخص نیست. ایده‌آل‌ها را نمی‌گویم، واقعیت‌ها را می‌گویم. آیا داشته‌ها و نداشته‌ها در کیفیت سینمای ما مؤثر نیست؟ چنین چیزی در مورد هر نوع ژانر سینمایی محال است. یک مثال غیر سینمایی می‌زنم. شبی که بنزین سهمیه‌بندی شد برخی افراد بمپ بنزین‌ها را آتش زدند. فردا صبح بلافاصله سهمیه‌بندی بنزین از طرف مردم عادی و محتمل به نظر رسید. شما فکر می‌کنید نیروی انتظامی یا واقعه سیاسی منجر به این حرکت شد؟ خیر. مردم فردا صبح دیدند که ترافیک کمتر شد، مریض اورژانسی در حداکثر پنج دقیقه به بیمارستان می‌رسد. آلودگی کمتر شد و جابه‌جایی‌ها سریع‌تر صورت گرفت. البته عوارضی هم داشت، مثلاً درصدی از مردم جامعه مسافرکش بودند و سهمیه‌بندی بنزین عواقبی برای آن‌ها ایجاد کرد ولی بسیاری از مردم از نبود ترافیک و پاکیزگی هوا لذت می‌برند. سینمای ما هم این‌گونه است. ما برای ساختن فیلم *از کرخه تا راین* خیلی سختی و مرارت کشیدیم. جای بد خوابیدیم. غذای بد خوردیم، هجده نفر به جای چهل نفر کار کردیم، تمام گروه از من گرفته تا ابراهیم حاتمی‌کیا، کابل جمع می‌کردیم، صحنه‌ها را می‌چیدیم، کمک نورپردازی می‌کردیم، هر کاری که برای تهیه فیلم سینمایی لازم است انجام دادیم. یادم هست آقای سیف‌الله داد به ابراهیم حاتمی‌کیا در فرودگاه فرانکفورت می‌گفت: «تصورهایت را هر چه زودتر بگیر.» و حاتمی‌کیا جواب می‌داد من که هنوز اینجا را ندیدم چی بگیرم؟ «داد» می‌گفت ساعت ۵ از اینجا بیرونمان خواهند کرد و همین‌گونه هم شد. برای ساخت آن فیلم، روزی هجده ساعت کار می‌کردیم. دو ماه فیلم‌برداری ما طول کشید. در این مدت چهار قسمت

چهل دقیقه‌ای گرفتیم که حاتمی‌کیا نود دقیقه‌اش را سینمایی کرد. برگشتیم ایران و سکانس‌های جنگی را هم در شهرک سینمایی دفاع مقدس فیلم‌برداری کردیم. بعد فیلم تدوین و برای نمایش آماده شد اما قبل از اینکه پخش شود، جنگ و دعوا راه افتاد. فیلم را برخی مسئولان دیدند و پس از تأیید پخش شد و مردم از آن استقبال کردند. سال بعد هم خاکستر سبتر را ساختیم. حوزه‌هنری تهیه‌کننده‌اش بود. همه شرایط ساخت آن هم ایده‌آل بود ولی از فیلم استقبال نشد. الگوی واحدی در ایران وجود ندارد که شما بگویید این شاخص ساختن یک فیلم خوب سینمایی جنگی است. به کیفیت آن کاری ندارم. کمی نمونه‌های دیگر است. وقتی اکران شد، به آن توجه شد ولی به سرزمین خورشید که ده برابر بیشتر زحمت کشیده بودیم، توجه نشد. سرزمین خورشید پلان‌های سخت زیادی داشت ولی فیلمی شد که در تاریخ سینمای ایران می‌توانید آن را اثر نیمه‌مستند جنگی حساب کنید. افراد زیادی در حوزه سینمای دفاع مقدس خودنمایی نکردند. بیشتر افراد خاصی بودند و بیشتر این موقعیت‌ها هم مرهون تلاش همان‌هاست. چند علت دارد. شب‌های عملیات، دو سه ماه با بعضی از افراد مانوس شده بودی، حالا پشت خاک‌ریز قبل از گرفتن رمز عملیات باید از او خداحافظی کنی. شب عملیات خیبر در محور طلائی یک گردان مشغول حرکت است و شخصی که پایش قطع شده با عصا در پی گردان حرکت می‌کند. این عکسی است که من در بعدازظهر یکی از روزهای اسفند ۶۲ انداخته‌ام. گردان کمیل یا بچه‌های لشکر ۲۷ در این شب می‌خواهند از هم خداحافظی کنند. حالیت بطلبند، به نظر شما چرا این کارها را انجام می‌دهند؟ چون وقتی عملیات شروع می‌شد و تو از سمت خاک‌ریز خودی به سمت خاک‌ریز دشمن حرکت می‌کردی، ممکن بود هر آن دوست و رفیق شهید شود. اصلاً بعضی از بچه‌ها از چهره‌شان معلوم بود، در اصطلاح می‌گفتیم «نوربالا» می‌زند. شب عملیات، مجید فلاح‌پور، از بچه‌های مخلص جنگ، این حالت را داشت. به او گفتم تو زنده بر نمی‌گردی. او در آن عملیات مفقود شد و پیکرش را سال ۷۴ - ۷۵ آوردند. در سکانس خداحافظی *از کرخه تا راین*، حاتمی‌کیا نوشته بود: «دل‌م می‌خواد تو رکابت باشم و...»، خداحافظی من و علی دهکردی را نمی‌شد آن‌طور که باید و شاید بازی کرد چون آن سکانس خداحافظی عاشقانه دو دوست است که شب عملیات در جبهه‌ها بودند و می‌خواهند الان از هم خداحافظی کنند. همان جنس و حس باید باشد. حاتمی‌کیا و من هر دو جبهه و جنگ را درک کردیم. برای همین این سکانس خوب درآمد. هیچ دوبلوری هم امکان ندارد که بتواند آن را دوبله و صداگذاری

شب عملیات خیبر در محور طلائی یک گردان مشغول حرکت است و شخصی که پایش قطع شده با عصا در پی گردان حرکت می‌کند. این عکسی است که من در بعدازظهر یکی از روزهای اسفند ۶۲ انداخته‌ام.

کند. این حرفی است که آقای خسروشاهی در یکی از مصاحبه‌هایش گفته بود. موضوع، توانایی بازیگری نیست، اینکه شما گفتید بعضی از بچه‌های جنگ کارهای ماندگاری در زمینه سینمای دفاع مقدس خلق کردند، مربوط به این است که آن‌ها جنگ را تجربه کرده بودند.

یعنی آن‌ها که درک نکرده بودند، نمی‌توانستند فیلم خوبی بسازند؟

نه، آن‌ها هم می‌توانند فیلم‌های جنگی بسازند. مثلاً شما نمی‌توانی احساسی را که مادر به فرزند دارد، توصیف و تشریح کنی. اگر یک مادر فیلمی در خصوص عواطف و احساسات مادرانه بسازد، خیلی جنس آن به حس واقعی نزدیک‌تر است تا اینکه مثلاً من فیلمی در این زمینه بسازم. ولی در سینما نمی‌شود حتماً آدم‌های جنگ‌دیده برای نقش‌های متفاوت یک فیلم انتخاب شوند. وظیفه بازیگر این است که به قالب و کاراکتری که کارگردان در ذهن خود دارد، عینیت ببخشد.

پس فضای محدودی ایجاد شد که فقط بعضی افراد خاص در آن به فعالیت پرداختند. شاید به نوعی برای ارتقا این سینما باید به موضوعات دیگر پرداخته می‌شد که تاکنون انجام نگرفته است.

نه، ما در سینمای جنگ فیلم‌هایی با درجه الف، ب، ج و د هم داریم. پس اجازه کار به همه داده شده است. حتی کسانی هم که جنگ را ندیده‌اند توانسته‌اند در این ژانر کار کنند. من نمی‌توانم در خصوص کوتاهی حکومت درباره سینمای جنگ حرفی بزنم. منتقدان و دیگران باید اظهار نظر کنند. رسانه‌ها و تماشاچیان باید صحبت کنند. به نظر من بسیاری از زوایای پنهان در جنگ وجود داشته که به آن پرداخته نشده است. یکی مسئله حضور زن‌ها در جبهه‌های جنگ است. آیا شما تفاوت احساسات مادری را که بیست سال پیش فرزندش فوت شده، با مادری که فرزندش شهید شده، در سینما نشان داده‌اید؟ آیا توانستید به زنی که بیست بیست و پنج سال پیش شوهرش شهید شده، بپردازید و نشان دهید که او در این مدت طولانی چگونه با سختی‌های جنگ و زندگی کنار آمده است؟ آیا توانستید طاق‌پدران و مادرانی را که سه چهار فرزند خود را در جنگ از دست داده‌اند به تصویر بکشید؟

عوارض تأثیرات جنگ را در اقتصاد عنوان کرده‌اید؟ توانستید ریشه‌یابی کنید چرا برخی افراد از جنگ کردن پشیمان شدند و عده‌ای دیگر نشدند؟ به جنگ خلیج فارس و نفت‌کش‌ها پرداخته‌اید؟ تصویر آدم‌هایی را که دیدگاهشان درباره مرگ به گونه‌ای دیگر است، نشان داده‌اید؟ برخی از بچه‌های جبهه و جنگ بودند که دیدگاهشان درباره جنگ، متفاوت بود. افرادی مثل حاج حسین خراسانی، حاج همت، عباس کریمی و... نگاهشان به جنگ دیگر حالت

اگر شما کتاب *سوداگری مرگ* را بخوانید متوجه می‌شوید که يك طرف دنیا پشت حزب بعث عراق ایستاده بود و او را تأمین می‌کرد. چگونه می‌خواهید در آن شرایط، شجاعت مردم ایران را به جهانیان نشان دهید؟ الان برای برنامه هسته‌ای می‌خواهند قطعنامه صادر کنند، می‌بینیم خیلی‌ها مصلحت‌اندیش شدند. منبع الهام این شجاعت در دوران دفاع مقدس کجا بود؟

ترس و مرگ نداشت. به واقعیت‌هایی رسیده بودند که مرگ در نظرشان هیچ جلوه می‌کرد. خیلی از مسائل مربوط به جنگ را نتوانستیم به مردم بگوییم.

چرا به آن‌ها نپرداختیم. آیا محدودیت‌های خاصی برای حضور در این عرصه‌ها وجود داشت؟

شاید به‌خاطر گستردگی زیاد، هنوز فرصت پرداختن به آن‌ها نرسیده است. مثلاً پزشکیانی بودند که در زیر آتش شدید دشمن، دست و پای آسیب‌دیدگانی را به بدن پیوند می‌زدند یا راننده کامیونی که در آن شرایط، مهمات و امکانات به خط مقدم می‌رساند و صدها نمونه دیگر، مسأله‌ای است که می‌توان در قالب‌ها و ژانرهای مختلف سینمایی از آن‌ها استفاده کرد. البته از داشتن تفکر بازگشت سرمایه و جذب گیشه هم باید پر حذر بود، چون سینمای جنگ، تلخی‌ها و شیرینی‌های زیادی دارد و شاید بسیاری از مردم حاضر نباشند برای دیدن آن هزینه‌ای بپردازند.

یعنی به حضور دولت برای پشتیبانی از فعالیت‌های سینمایی دفاع مقدس نیاز هست؟

این موضوع از وظایف مجموعه حکومت (یعنی هر سه قوه) است. چقدر خبرنگارها و عکاس‌های ما در جنگ کشته شدند، بدون آنکه یک عکس از آن‌ها داشته باشیم. در حوزه رسانه‌ای، کل مملکت در آن زمان برای جنگ فداکاری کرد. آن کسی که در خارک می‌ایستاد تا از فروش نفت، برای خرید تسلیحات پول فراهم کند و آن که چرخ‌های صنعت کشور را از رکود نجات می‌داد و فعال می‌کرد، همه در پیروزی جنگ سهیم بودند. اگر شما کتاب *سوداگری مرگ* را بخوانید متوجه می‌شوید که یک طرف دنیا پشت حزب بعث عراق ایستاده بود و او را تأمین می‌کرد. چگونه می‌خواهید در آن شرایط، شجاعت مردم ایران را به جهانیان نشان دهید؟ الان برای برنامه هسته‌ای می‌خواهند قطعنامه صادر کنند، می‌بینیم خیلی‌ها مصلحت‌اندیش شدند. منبع الهام

این شجاعت در دوران دفاع مقدس کجا بود؟ یعنی فرهنگ‌سازی شد و بستری فراهم آمد که این اعمال انجام گرفت؟ آیا این بستر را می‌توانید درباره فیلم، شعار یا کتاب و... نشان دهید؟ واقعا منشأ آن همه دل و جرئت چه بود؟

بخشی از آن به علت آرمان‌گرایی بود. زمانی بود که هر لحظه امکان از بین رفتن مملکت وجود داشت. شرایطی واقعا حاد و خطرناک که مردم با شجاعت و پایداری، بر آن‌ها غلبه کردند.

گفتید آرمان‌گرایی، از ارکان دفاع مقدس بود ولی اکنون در زمان صلح شما می‌گویید بر اساس دستورالعمل حرکت می‌کنیم یعنی شرایط را کاملا توجیه می‌کنند، چه به لحاظ وقت و چه به لحاظ مالی. چطور آن آرمان‌گرایی کنار گذاشته و این دستورالعمل حاکم شد؟

کسی که دستورالعملی را صادر می‌کند باید پاسخ‌گوی آن هم باشد. یک روزی، ایراد می‌گرفتیم که چرا سانسور هست؟ ناظر پخش چه کاره است؟ ولی وقتی شما در جایگاه آن شخص قرار می‌گیرید، می‌بینید کارهایی که او انجام می‌دهد بر منطق و دلیل محکمی استوار است. شما سوره را منتشر می‌کنید مثلا برای پنج هزار نفر ولی وقتی سریالی مثل *خوش‌رکاب* باید برای هفتاد میلیون نفر پخش شود، کسی که دستورالعمل ساخت این سریال را صادر کرده باید در موقع پخش هم پاسخ‌گو باشد. هرچه مقام و منصب بالاتر باشد، تصمیم‌گیری سخت‌تر و مشکلات بیشتر خواهد شد.

الان رهبر انقلاب، که در رأس نظام قرار گرفته، به‌یقین تصمیماتش محدودتر است نسبت به کارمندی که با دوپست نفر ارتباط دارد.

بعد از آن بود که فهمیدیم با آرمان‌گرایی نمی‌توان به همه خواسته‌ها دست یافت، وظایف هر کس شخصی است و همه باید تابع شرایط موجود باشند.

آرمان‌گرایی با واقعیت‌گرایی تفاوت دارد. وقتی می‌خواهی آرمان‌گرایی را عملی کنی، می‌بینی واقعیت چیز دیگری است.

در زمان جنگ هم آرمان‌گرایی در یک برهه ظهور کرد ولی بعد واقعیت‌ها مشخص شد. وقتی سال ۶۷ عراق دوباره به خاک ایران تجاوز کرد، علاوه بر دفاع از آرمان‌های خود باید از مملکت هم دفاع می‌کردیم. شرایطی بود که کل مملکت در خطر قرار داشت. منافقین هم عملیات مرصاد را تدارک دیده بودند. سال ۶۷ که از تهران به مقصد جبهه حرکت کردیم، لباس نظامی نبود. تا به داوطلبان بدهند. تمام دنیا ایستاده بود تا ایران را از پای درآورد. اجازه استفاده همه نوع سلاح به عراق داده شده بود. حاج محمد کوشی به من گفت: چگونه می‌توانیم نان این بسیجی‌های داوطلب را تأمین کنیم؟ سال ۶۷ تمام تیپ‌ها و لشکرها سه چهار برابر افراد اصلی خودشان نیرو گرفتند. نفت هم به بشکه‌های پنج دلار



رسید و وضعیت به گونه‌ای شد که واقعیت، اجازه آرمان‌گرایی نمی‌داد. شما فیلم‌نامه می‌نویسی، تأیید می‌شود و آماده می‌شوی برای ساخت اما می‌بینی در وضعیت موجود باید از خیلی از شرایط آن بگذری. آیا آن فیلم بعد از عبور از فیلترهای گوناگون تأثیرگذار خواهد بود؟

هر فیلمی تأثیرش را خواهد گذاشت. حداقل در مخاطبان خود تأثیر خواهد گذاشت. به گاهی به آسمان نگاه کن، مطبوعاتی‌ها، سینمایی‌ها و منتقدان توجه می‌کردند ولی با آنکه پنج شش بار از شبکه‌های مختلف صدا و سیما پخش شد، عموم مردم از آن استقبال نکردند. شما نمی‌توانید بگویید مردم علاقه‌ای به دیدن فیلم هنری ندارند. یا هنوز فیلمی برای مردم عام ساخته نشده است. امام خمینی «ره» نمونه بارز این قضیه است. همه مردم، پیرامون او بودند. از تحصیل کرده و بازاری گرفته تا عام و روحانی و کاسب. حتی نشریه شما هم باید فراگیر باشد تا با قشرهای مختلف جامعه ارتباط برقرار کند.

حکومت به این علت باید از ساخته شدن فیلم‌های جنگی حمایت کند تا یادآوری کند امنیت ما موهون چه عواملی است. باید توجه کند تا مردم بفهمند در کشورهای همسایه چه می‌گذرد. روحیه سلحشوری باید در مردم تقویت شود.

قبول دارید پس از خاتمه جنگ، تبلیغات درباره جنگ خیلی کمتر شود؟ در سینمای جنگ هم با افت کیفی و کمی فیلم‌هایی که ساخته می‌شود مواجه شدیم. در جشنواره آخر فیلم فجر هم این نکته به خوبی مشهود بود.

این روند طبیعی است. علت زیادی باعث این افت کمی و کیفی در سینمای جنگ شد. یکی برگشت سرمایه از طریق جذب گیشه است. که به همین علت بسیاری از تهیه‌کنندگان و فیلم‌سازان به سمت سینمای جنگ کشیده شدند. نکته دیگر اینکه اجازه پرداختن به خیلی از موضوعات جنگ بر اساس مصلحت درست یا غلط داده نشد. دیگر اینکه کارگردان‌های نسل دوم که باید پس از کارگردان‌های نسل اول فیلم‌های جنگی کار را شروع می‌کردند به خاطر سختی‌ها و مرارت‌های ساخت فیلم جنگی به این نوع ژانر روی خوش نشان ندادند. موضوع دیگر اینکه، بسیاری از افراد، توانایی ماندگاری نداشتند. در تمام دنیا حکومت‌ها به سازندگان فیلم‌های جنگی که به نوعی سند ایثار و مقاومت آن‌هاست یارانه پرداخت می‌کنند ولی در ایران چنین موضوعی وجود ندارد. سینمای ایران روی دوش بخش خصوصی به حیات خود ادامه می‌دهد. برای همین اگر سینمای ما دولتی شود، باید فاتحه‌اش را خواند. مدیرانی هم که در رأس امور سینمایی کشورند سلیقه‌ای برخورد می‌کنند. هر کدام هم با گروه خاصی کار می‌کنند. وقتی یک نفر از پست مدیریتی خارج می‌شود، گروه

الان آمریکا را ببینید. همان‌طور که می‌دانید قدرت رسانه‌های آمریکا از نیروی نظامی‌اش قوی‌تر است. سرباز آمریکایی را چنان بزرگ می‌کند که وقتی در واقعیت تفاوت آن‌ها را می‌بینی، خنده‌ات می‌گیرد. چهار سال است عراق را اشغال کرده و هنوز هم کاسه چه کنم در دست دارد. این تفاوت‌ها را در عمل متوجه می‌شویم. اگر فقط به چهره‌پردازی و قهرمان‌سازی رسانه‌های آمریکایی توجه کنیم، متوجه این تضادها نخواهیم شد.

در جنگ سی و سه‌روزه لبنان در همان شرایطی که لبنانی‌ها جنگیدند، ما هم در جزیره مجنون و در روزگار دفاع مقدس جنگیده بودیم. در آن شرایط ما هیچ چیز نداشتیم. ولی دو ماه پدافند کردیم. امکانات هم نداشتیم. شاهد‌های زنده بسیاری برای اثبات این ادعا وجود دارند. رسانه‌ها اعلام می‌کنند بین اسرائیل و حزب‌الله لبنان شدیدترین اتفاق‌ها رخ داده و منجر به شهید شدن دو نفر شده است. در صورتی که وقتی رسانه‌های می‌گوید شدیدترین نبردهای تن‌به‌تن، من فکر می‌کنم که مثلاً پنجاه هزار نفر انسان یک‌مرتبه کشته شده‌اند. قدرت رسانه‌ای از سربازان اسرائیلی و آمریکایی هیبتی درست می‌کند که بیا و ببین و شما متوجه می‌شوید رسانه در حال جنگیدن است نه سرباز آمریکایی.

تغییر واقعیت‌ها و خبرپراکنی دروغین، از اصول رسانه غربی است یعنی در مواقعی که جریان سیاسی آن کشور نیاز به دروغ و بزرگ‌نمایی دارد، رسانه‌ها به سرعت برای تحقق اهداف کشور خود فعالیت می‌کنند و اخبار را وارونه جلوه می‌دهند. این مسائل را باور دارید؟

بله، رسانه‌ها، آن قدر قدرت دارند که در آن واحد تخریب شخصیت، بزرگ کردن شخصیت، فرهنگ‌سازی نمادین و آموزش را انجام دهند. پیغمبر خدا روزی که آمد گفت: نماز این است، روزه چنین و جهاد این‌گونه است. اگر می‌خواست می‌توانست که همه موارد را وارونه جلوه دهد. الان

تحت امر او هم از سیستم بیرون می‌رود برای همین تا گروه بعدی در کار خود جا بیفتد، زمانی طول می‌کشد.

اگر ما بخواهیم سینمای جنگ رونق بگیرد دولت به بخش‌های آن یارانه بدهد. این موضوع اهمیت زیادی دارد چون در مملکتی که امنیت وجود ندارد، هیچ چیز وجود ندارد. مردم و مسئولان باید به این باور برسند که مهم‌ترین چیزی که برای ما اهمیت دارد، حفظ دین و کشور است. باید یقین کنند که این مسئله بسیار مهم است. مسئولان ما به این مهم اعتقاد دارند ولی باید به باور هم برسند.

به نظر من اینکه می‌گویند رسانه رکن چهارم جامعه است اشتباه می‌کنند. رسانه رکن دوم یا اول جامعه است. جهت‌گیری افکار مردم را شکل می‌دهد. وقتی آن مارش نظامی و صدا در رادیو می‌پیچید که: «شتون‌گان عزیز توجه فرمایید!» هیچ چیزی این‌گونه شگفت‌انگیز دل‌ها را برای عملیات آماده نمی‌کرد. وقتی اهنگران سرودهای انقلابی و جهادی می‌خوانند ما رادیویی داشتیم که همه دورش می‌نشستیم و در زیر خمپاره عراقی‌ها وجد و نشاط می‌گرفتیم.

اگر ما بخواهیم سینمای جنگ رونق بگیرد باید دولت به بخش‌های آن یارانه بدهد. این موضوع اهمیت زیادی دارد چون در مملکتی که امنیت وجود ندارد، هیچ چیز وجود ندارد. مردم و مسئولان باید به این باور برسند که مهم‌ترین چیزی که برای ما اهمیت دارد، حفظ دین و کشور است.

رسانه‌های غربی همین کار را می‌کنند. اگر هم وارونه جلوه ندهند، حقایق را کتمان می‌کنند و نمی‌گویند. نگفتن حقیقت هم ممکن است به تخریب بینجامد. رسانه‌های ایران از پتانسیلی که دارند استفاده نمی‌کنند. برای همین نمی‌توانند در مواقع بحران روشنگری کنند یا به رقابت با هجمه‌های رسانه‌های غرب پردازند. نظر شما در این ارتباط چیست؟

قصد مقایسه دو رسانه را ندارم ولی می‌خواهم بگویم رسانه‌ها قدرت بسیار عجیبی دارند. من حس می‌کنم توان رسانه‌های ما (تصویری، شنیداری یا مکتوب) در همین حد است. این حد هم در قیاس با سالیان گذشته بسیار مطلوب شده است. سال ۱۹۷۸ بازی ایران در جام جهانی، قرار بود به‌صورت زنده از تلویزیون پخش شود. ایر و باد و مه و خورشید و فلک همه دست‌به‌دست هم دادند. الان این‌قدر پخش زنده آسان شده که از کثرت پخش فوتبال، به دیدن آن رغبت نمی‌کنی. قدرت رسانه‌های غرب در القای حمایت ایران از تروریسم واقعاً وحشتناک است. ولی در همه این بنگاه‌های خبرگزاری و خبرپراکنی یا سایت‌های اطلاع‌رسانی، مطلقاً خبری در خصوص انتحار یا انفجار به دست عوامل ایرانی دیده نمی‌شود. خود آن‌ها هم این قضیه را می‌دانند ولی باین حال چون سیاست اربابان ایجاب می‌کند باید ایران را در جهان منزوی کنند. مرتب به بمباران خبری خود درباره ایران ادامه می‌دهند.

خبرگزاری‌ها و خبرپراکنی‌های غرب با وجود فقدان اسناد مستدل به ایران حمله می‌کنند ولی ایران با اسناد مستندی که در اختیار دارد، توان جواب‌گویی به آن‌ها را ندارد. علت چیست؟

ببینید، توان ما در این خصوص همین‌قدر است. مثلاً خودروسازی ما می‌تواند پیکان تولید کند. به جایی نرسیدیم که بنز ال‌کلس بسازیم. ان‌شاءالله بتوانیم با ارتقای توانایی خود، بهترین استفاده را از دنیای رسانه ببریم. ظرفیت مردم را بیشتر کنیم. چون در هر کشوری، حتی آزادترین آن‌ها، افکار عمومی را رسانه‌ها شکل می‌دهند اجازه نمی‌دهند هر کسی هر چه خواست بگوید. حتی اگر فیلم‌سازی جنگ در ایران ضعیف باشد و نتواند با سینمای جنگ جهان رقابت کند، رسانه‌های ما می‌توانند وارد میدان شوند و با یادآوری و تبلیغات، این ضعف‌ها را بپوشانند. اگر رسانه‌ها این کار را در سطح بین‌المللی انجام دهند، شاهد رشد آثار کیفی سینمایی در ژانر جنگ خواهیم بود. مردم وقتی مرا در خیابان می‌بینند ضمن اظهار لطف می‌گویند حاج اصغر ما تو را که می‌بینیم یاد جبهه و جنگ می‌افتیم. یک عده دیگر پس از پخش سریال سلام تا مرا می‌بینند می‌گویند طفلی با شش هفت تا بچه و با مستأجری، امورات خود را چگونه می‌گذرانند. هر کسی تعبیر خاصی دارد ولی من و امثال من و کارگردان‌هایی نظیر حاتمی‌کیا و مرحوم ملاقلی‌پور را چه بخوایم و چه نخواهیم، مردم به منزله یادگارهای نوستالژی جنگ می‌دانند. وقتی مرا می‌بینند خیلی درد دل می‌کنند. خیلی از جانبازان مرا محرم خود می‌دانند. فکر می‌کنند من چنان قدرتی دارم که می‌توانم مشکلات آن‌ها را حل کنم. ولی من هم کارمندم، کار زیادی از من ساخته

پدر سینما خشونت و مادر سینما فساد است. سینمای جنگ فاقد این عوامل است. پس به‌طور منطقی نباید به برگشت سرمایه فکر کنیم.

نیست. وقتی بعضی‌ها ما را در خیابان می‌بینند، تعجب می‌کنند. باورشان نمی‌شود ما هم مثل آن‌هاییم. رسانه‌ها بودند که اصغر نقی‌زاده را مطرح کردند. او را سمبل از سینمای جنگ نشان دادند. وگرنه خیلی‌ها در سینمای جنگ زحمت کشیدند، عرق ریختند و فیلم‌های ماندگاری خلق کردند. امام «ره» برای برقراری نظام جمهوری اسلامی درگیر و تبعید شد و بسیاری از مرارت‌ها را به جان و دل خرید، ولی به کارش اعتقاد و توکل داشت. به باورپذیری و یقین رسیده بود. یک مثال ساده می‌گویم: به شما می‌گویند بچه‌ات کنار خیابان اصلی مشغول بازی است و هر آن احتمال دارد با ماشین‌هایی که با سرعت از آنجا عبور می‌کنند، تصادف کند. شما ناخودآگاه می‌دوی تا او را از این خطر نجات دهی. وقتی که رسیدی و سلامت او را تأمین کردی، یاد می‌آید که امروز داشتی و نمی‌توانستی بدوی. اما این مسیر طولانی را به شکل پیوسته دویدی. در واقع آن اعتقاد و یقین است که تو را به سمتی می‌برد که فرزندت را نجات دهی. این اعتقادات در جامعه منتشر می‌شود و کسانی را می‌سازد که خودساخته و باورپذیر می‌شوند. امام از نکات ریز جنگ هم اطلاع و آگاهی داشت و اعتقاد داشت به جنگیدن. اگر من بودم همان موقع می‌گفتم: بیا آقا این کلید ایران، بنده هم کوچک شما هستم. ولی امام آن‌قدر اعتقاد داشت که گفت ما جواب دشمن را قاطعانه خواهیم داد و بعدها ما مطالبی از ایشان خواندیم و شنیدیم و متوجه شدیم که چقدر ایشان معتقد و مخلص بود. فهمیدیم شخصت سال پیوسته نماز شب امام ترک نمی‌شد. ثمره‌اش همین شد که آدم‌هایی که به او اعتقاد یافته بودند در جبهه‌ها قبر می‌کنند و نماز شب می‌خواندند. ثمره‌اش این بود که آن انسان‌ها به مرگ می‌خندیدند. تجربه داشتم اگر با آدم نترس می‌رفتی خاک‌ریز، خودت هم نترس و شجاع می‌شدی، ولی اگر با آدمی ترسو می‌رفتی، ترس همه وجودت را می‌گرفت. عمومی من تعریف می‌کرد که در عملیات والفجر ۱، طرف خاک‌ریز همه نیروها جمع شده بودند و در آن عملیات بچه‌ها محاصره شدند و آتش دشمن مستقیم روی سرشان بود. حاج همت رفت روی خاک‌ریز. تیر و ترکش بود که به سمت او می‌آمد. گشتی زد و با این حرکت، بچه‌ها شجاعت یافتند و حمله کردند. این مسئله را در بعد رئالیستی نمی‌توان نشان داد. امکان ندارد شما در سینمای مستند چنین صحنه‌هایی داشته باشی، بازسازی هم نمی‌توانی بکنی.

در کل، آیا توانستیم موضوع اعتقاد و عشقی را

که در آن فضای معنوی موج می‌زد و واقعاً فضای خاصی بود، در فیلم‌های دفاع مقدس به کسانی که جبهه و جنگ را درک نکرده‌اند نشان دهیم؟

بله، توانستیم. شما حق نداری آن فضا را تقدیس و بزرگ کنی. همان حاج همت و سایر رزمندگان شوخی هم می‌کردند، توی سر و کله هم می‌زدند، سرود می‌خواندند و برای هم جوک هم می‌گفتند. وقت عملیات هم نماز شب می‌خواندند، نیایش می‌کردند و با شجاعت به خط دشمن می‌زدند. اواخر جنگ به لحاظ اقتصادی مملکت با بحران مواجه شد. در جبهه‌ها به‌رغم بازتاب این مشکلات اقتصادی، رزمندگان ورزش می‌کردند، رادیو گوش می‌کردند، شوخی می‌کردند و نمازشان را هم می‌خواندند. به‌تازگی فیلمی دیدم از کلینت ایستوود، کارگردان و بازیگر فیلم‌های هالیوودی، به نام پرچم پدران ما، درباره جنگ ژاپن و آمریکا. در این فیلم آنچه که واقعی است، نمایش می‌دهد. نمی‌آید سربازان را آدم‌های پستی نشان دهد. خیلی معمولی آن‌ها را معرفی می‌کند. افراط و تفریط در سینمای جنگ ما هم درست نیست. حتی فضای جنگ را می‌توان در ژانر کمدی نشان داد. لیلی با من/ است کار کمال تیریزی یکی از بهترین ساخته‌های جنگ است. سکانسی دارد که پرویز پرستویی اسکناس بانصد تومانی را می‌گذارد روی داشبورد ماشین و برمی‌دارد و می‌گذارد داخل جیبش و این عمل را بارها تکرار می‌کند خیلی سکانس جالبی است.

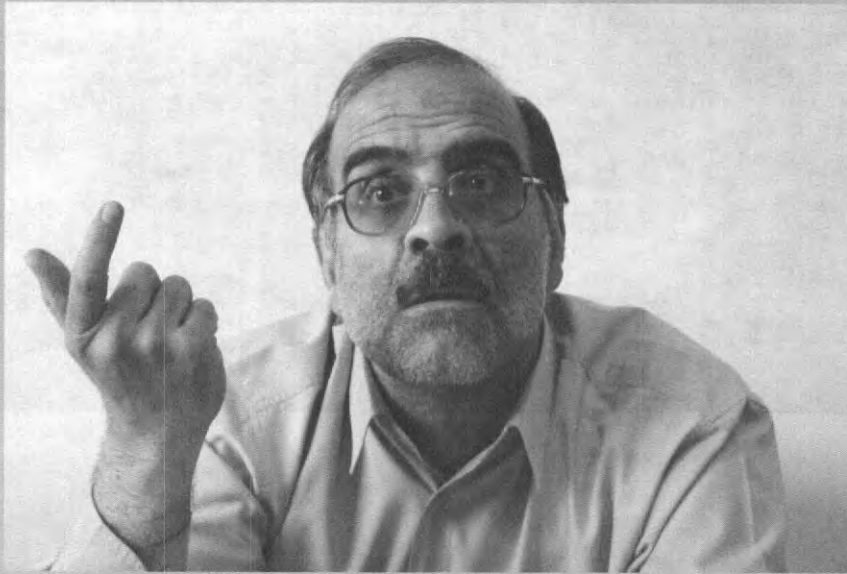
من می‌گویم مثلاً سریال سلام سریال تلویزیونی با درجه «ب» است. سریال «الف» نبود که همه آن را تماشا کنند.

خوش‌رکاب یک سریالی ضعیف‌تر از لیلی با من است بود ولی مخاطب داشت. نظر شخصی من این است که هنوز دیده‌ام حاتمی‌کیا یکی از بهترین کارهای این کارگردان سینمای جنگ است. من شش فیلم با حاتمی‌کیا کار کردم ولی «دیده‌بان» واقعی‌ترین فیلم جنگی حاتمی‌کیا است. اگر به افرادی که جنگ را درک کرده‌اند، رجوع کنید، آن‌ها هم خواهند گفت دیده‌بان به فضای واقعیت جبهه و جنگ نزدیک‌تر است. فضای فیلم‌های دفاع مقدس باید واقعی شود. در فیلم گاهی به آسمان نگاه کن سؤال می‌کنم که چرا من نرفتم؟ جواب می‌دهند تو نرفتی بجنگی تو رفتی شهید شوی و به بهشت بروی پس تو سوداگری. حالا هم گیر افتادی. آن‌ها رفتند که بجنگند، شهید شدند و به آن دستمزدی که می‌خواستند رسیدند. نکته ظریفی هست و آن نیت آدمی است. مسئله‌ای که خیلی از نویسندگان و کارگردان‌ها به آن نپرداخته‌اند.

حالا مثلاً شخصیتی مثل اصغر نقی‌زاده در رأس سازمانی قرار گرفته و به او می‌گویند چه امکاناتی نیاز دارید تا در اختیار شما قرار بدهیم. چه شرایطی باید برای شما فراهم کنیم تا شما بتوانید سینمای دفاع مقدس را به رشد کمتی و کیفی ایده‌آل برسانید؟ امکانات را در اختیار شما قرار می‌دهیم تا شما ایده‌هایت را اجرا کنی.

اصغر نقی‌زاده چه کاری باید انجام بدهد؟

چنین چیزی امکان ندارد. آن هم به چند علت. نخست آنکه وقتی بخواهی فیلمی بسازی با موانع



و فیلترهای ساخت مواجه می‌شوی. یعنی نیروهای امنیتی کشور یا ارتش و سپاه خیلی چیزها را به مصلحت، درست یا غلط، برای شما ممنوع می‌کنند. پس با محدودیت موضوعی مواجه خواهی شد.

صنعت ساخت فیلم‌های سینمایی در ایران روبه گرانی است. تورم سالیانه باعث می‌شود هزینه ساخت فیلم زیاد شود. دیگر نمی‌توانی افرادی را که دغدغه ساخت فیلم‌های هنری دارند، جمع کنی و بگویی این امکانات؛ فیلم بسازید. روزی فیلم مهاجر را با شش تا هفت میلیون تومان ساختند. الان با آن مبلغ، هیچ کاری نمی‌توان کرد. باید حکومت به جایی برسد که همان‌گونه که برای خرید تجهیزات دفاعی، سریع اقدام به تصویب بودجه می‌کند، برای ساختن فیلم‌های دفاع مقدس در ژانرهای مختلف بودجه تصویب کند و در اختیار عوامل قرار دهد. هیچ‌کس هم انتظار سودآوری از آن را نداشته باشد. در سینمای هالیوود هم اگر هفتصد فیلم ساخته شود، هفت هشت مورد آن باکیفیت و ماندگار است. باید ببایم قهرمان‌پروری کنیم، مستند بسازیم، فیلم هنری با کیفیت مطلوب تهیه کنیم و محدود هم نباشیم. این‌ها حمایت و کار فراوانی می‌خواهد تا با استفاده از بودجه و امکانات کار خوبی انجام گیرد.

به نظر شما سینمای جنگ توانسته با مخاطب خارج از ایران هم ارتباط برقرار کند و آیا در این زمینه پیشرفتی حاصل شده است؟

ما هم کمبود داشته‌ایم و هم پیشرفت. در همین مدت هم سینمای جنگ بازخوردی را که باید می‌داشت، به دست آورد. به یاد دارم با حاتمی کیا رفته بودیم براتیسلاوا در اسلواکی. شخصی بود که درباره فیلم *از کرخه تا راین* به ما گفت: «این فیلم خیلی مرا تحت تأثیر قرار داد.» فکر نکنید که حتما باید ده میلیون نفر این فیلم را ببینند تا فیلم تأثیر بگذارد. متأسفانه در کشور ما آمارهای دقیقی ارائه نمی‌شود. شما خودت باید بروی خارج از کشور در جاهایی که فیلم‌های دفاع مقدس پخش شده، آمار بگیری تا بفهمی چقدر با مخاطب ارتباط برقرار کرده. خیلی از فیلم‌های جنگی ما در سراسر دنیا پخش شده و بسیاری هم به تماشای آن نشسته‌اند. خیلی از ایرانیان در خارج از کشور به دیدن آثار سینمای جنگ به خود افتخار می‌کنند. این افتخار برای چیز کمی نیست.

در حوزه سینمای دفاع مقدس، غیر از بازیگری در سایر موضوعات و بخش‌های آن هم فعالیت کرده‌اید؟

طراحی صحنه هم کرده‌ام. در *از کرخه تا راین* دستیار پرویز شیخ‌طادی بودم، در طراحی صحنه بوی پیراهن یوسف دستیار حاتمی کیا بودم. در *شیب*، دستیار کمال تبریزی و در *سرزمین خورشید* دستیار آقای درویش بودم.

آثار فیلم‌نامه‌ای یا مکتوب هم داشته‌اید؟
نه، ولی در خیلی از فیلم‌ها، کارگردان از خاطرات من در فیلم استفاده می‌کرد.

غیر از سینما در تئاتر هم فعالیت داشته‌اید؟ از آن سال‌ها برایمان بگویید.

ما جزء کسانی بودیم که از سال ۵۸ تا ۶۳،۶۴ وارد بخش تئاتر حوزه هنری شدیم. زیرا استودیو صدا،

کنیم. در خاکستر سبز من و آقای پسبانی روبه‌روی یک بازیگر مطرح بودیم. حق‌نداری فکر کنی که او چقدر سرشناس است. تو باید کار خودت را به بهترین نحو ممکن انجام دهی. در *انژانس شیشه‌ای*، پرویز پرستویی، رضا کیانیان و دیگران هستند، اصغر نقی‌زاده هم باید کار خودش را به نحو احسن انجام بدهد.

نباید خودکم‌بین یا خودبزرگ‌بین باشیم. دیگر اینکه آن قدر عرضه داشته باشیم که هر چه کارگردان از ما می‌خواهد، انجام دهیم.

من قطعه‌ای از یک پارلم. کارگردان نقش بازیگر را تعیین می‌کند. ممکن است بعضی وقت‌ها کسی که بازی خوبی در فیلم خود به جا گذاشته در فیلم بعدی خیلی ضعیف کار کند. کارگردان می‌خواهد آن چیزی را که در ذهن خود دارد، بازیگر آن را عینیت ببخشد. قالب و طراحی از کارگردان، عینیت بخشیدنش از بازیگر است. حالا شخصی خیلی خیره و باتجربه است و بسیار عالی کار می‌کند، یکی بی‌تجربه است، نمی‌تواند آنچه از او می‌خواهند انجام دهد.

از شهرت و ماندن در شرایطی که مورد توجه جامعه قرار بگیری استقبال می‌کنی یا از آن گریزانی؟

ما دو نوع مشهور شدن داریم. یکی توأم با محبوبیت و یکی بدون آن. بازیگری که در نهایت تعهد زحمت می‌کشد و به کارش هم اعتقاد دارد، در بین مردم و منتقدان بارز خواهد شد. بازیگر همیشه نمی‌تواند صبر کند تا کارگردان مطرح و مورد علاقه‌اش فیلم بسازد و از او دعوت کند. بسیاری از بازیگران، جذب حرفه تبلیغات می‌شوند چون آن‌گونه که می‌خواهند، نمی‌توانند در سینما فعالیت کنند. ما هم مثل مردمیم، زندگی می‌کنیم و مشکلات داریم. هنرمندان خیلی باید مواظب حرکات خود باشند چون به هر حال، آن‌ها شرایط الگو شدن برای جامعه را بیشتر دارا هستند تا افراد عادی جامعه. جایزه دادن و ندادن هیچ محبوبیتی برای بازیگر ایجاد نمی‌کند غیر از اینکه او را برای کارهای بعدی دقیق‌تر می‌کند. ■

بسیاری از بازیگران، جذب حرفه تبلیغات می‌شوند چون آن‌گونه که می‌خواهند، نمی‌توانند در سینما فعالیت کنند. ما هم مثل مردمیم، زندگی می‌کنیم و مشکلات داریم. هنرمندان خیلی باید مواظب حرکات خود باشند چون به هر حال، آن‌ها شرایط الگو شدن برای جامعه را بیشتر دارا هستند تا افراد عادی جامعه.

زیرزمینی بود که ما در آنجا تمرین می‌کردیم. آقایان محمدرضا هنرمند، فانیان و سعید کشن‌فلاح از استادان ما و آقایان جعفر دهقان، علی شاه‌حاتمی و عطا سلیمانیان از هم‌دوره‌ای‌های ما بودند. تا سال ۶۳ تئاتر کار کردیم، بعد هم وارد سینما شدیم. جنگ که آغاز شد یک مدت وقفه افتاد و پس از جنگ دوباره برگشتیم به سینما. به نظر من، هر بازیگری که تئاتر کار کرده (چه رده پایین و چه رده بالا مثل آقای علی نصیریان و...) ذخیره‌ای تمام‌نشده‌ی در زمینه بازیگری دارد. هر بازیگری که دوست دارد سال‌ها در سینمای ایران دوام داشته باشد، باید تئاتر کار کند. چون خیلی راحت‌تر بازی می‌کند. بازیگرانی که تئاتر بازی کرده‌اند، توانایی‌های بیشتری دارند. خیلی از بازیگرانی که بدون پشتوانه تئاتر در سینما ظهور کردند، خیلی زود هم از سینما رفتند.

کار کدام‌یک از کارگردان‌های سینمای جنگ را بیشتر می‌پسندید؟

از هر کارگردان یک کار دوست دارم. اندازه‌ای این دوست داشتن را نمی‌توانم بگویم. از کمال تبریزی فیلم *لیلی یا من است*، از حاتمی کیا فیلم *دیده‌بان* از مرحوم رسول ملاقلی‌پور می‌بو.

فکر می‌کنید پس از این سال‌ها دین خود را به فرهنگ و هنر دفاع مقدس ادا کرده‌اید؟

خیر، اصلاً و ابداً. خیلی بیشتر از این باید تلاش